

## تأثیر برداشتهای نادرست از آموزه‌های دینی در تهدید صلح\*

□ محمدعلی ابراهیمی  
کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

### چکیده

تأثیر برداشتهای نادرست از آموزه‌های دینی در تهدید صلح، عنوان انتخابی این مقاله است. در راستای تهدیدها و آسیب‌شناسی صلح این نگرانی وجود دارد که ممکن است برخی از آموزه‌های دینی نیز نقش آفرین باشد و بتواند زندگی صلح‌آمیز را دچار بحران نماید. با اینکه انسان‌نماهای تبهکار از هر طریقی جهت دستیابی به اهداف پست خود بهره می‌برند، ولی در تحلیلها و نظریه‌پردازیها از تأثیر بهره‌وری سوء آموزه‌های دینی در تهدید صلح کمتر سخن به میان آمده است.

بدون شک یکی از میراثهای گرانسنگ انبیای الهی آموزه‌های دینی آنان برای بشریت است. اگر دنیا به تمدنهای خیره‌کننده رسیده، بخش اعظم آن ریشه در تعلیمات سفیران نور دارد. بشریت قانونمندی را مرهون کتب الهی است، هرچند در تصویب حقوق بشر عملاً از الهام بخشی منبع مهم دینی چشم‌پوشی گردید، اما حضور فعال آن را در عرصه‌های زندگی نمی‌توان انکار کرد. در عین حال ممکن است بخشی از این آموزه‌ها در جهت نادرست مورد استفاده قرار بگیرد. بر همین اساس، این نوشته می‌کوشد آن آموزه‌ها را معرفی کند و برداشتهای صحیح از آن را یادآور شود

کلید واژه‌ها: صلح، آسیبها، آموزه‌های دینی و برداشتهای نادرست.

\* وصول: ۱۳۸۸/۵/۱؛ تصویب: ۱۳۸۸/۶/۱۰

## مقدمه

صلح آرمانی‌ترین یا بنیادی‌ترین اتوییای آدمی است که در طول تاریخ حیات انسانی دستیابی به آن مد نظر بوده و تلاشهای فراوانی در این جهت انجام گرفته است. زندگی توأم با صلح جزء آرزوهای کهن بشریت گردیده و حتی بر افروختن شعله‌های جنگ، گاهی در جهت ایجاد صلح ضرورت پیدا می‌کند و در بعض موارد ممکن است اجتناب ناپذیر باشد.

اصل صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز از آن جهت اهمیت دارد که انسان را از آزار و رنج روحی مزمن رهایی می‌دهد و موجب آرامش خاطر می‌گردد. اما بر عکس نامنی پیوسته روح و روان انسان را تحت فشار می‌گذارد و ترس، وحشت و نگرانی خاطر را نصیب انسان می‌سازد. علاوه بر آن، جنگ ویرانی، عقب‌ماندگی، تخریب منابع و محیط زیست را به بار می‌آورد و هرچند ممکن است برای تولید کنندگان ابزار جنگی سودآور باشد و بازار کار آنان را رونق اقتصادی ببخشد، اما این سود در برابر تأثیر جنگ و کشتارهای ناشی از آن بر روان انسانیت و برانگیختن احساسات آنان بسیار ناچیزتر از آن است که تصور گردد.

این مطلب از آن جهت مورد تأیید است که در دنیای کنونی با گسترش اعجاب‌آمیز رسانه‌های صوتی - تصویری و ارتباطات، جهان به دهکده‌ای تبدیل شده که هیچ چیز در آن از دید انسان مخفی نیست. به همین خاطر وقتی بمبی در سرزمینی افکنده می‌شود یا انتحاری صورت می‌گیرد، فوراً اخبار مستند آن روی تلکس خبرگزاریهای دنیا می‌رود و از طریق رسانه‌ها پخش می‌گردد. در اقصی نقاط جهان وقتی مردم از سرکار بر می‌گردند و در محیط استراحت خود با اخبار هولناکی چون کشتار کودکان قانا و غزه و به رگبار بستن اسیران ملکی (توده مردم) از سوی گروههای متحجری چون طالبان مواجه می‌گردند، آزرده خاطر گشته و متأثر

می‌شوند و از استراحت خود لذت نمی‌برند. آنان در صدد واکنش بر می‌آیند و اعتراضات خود را در چارچوب تظاهرات، اعلامیه و مصاحبه ابراز می‌دارند. و انعکاس آن را همیشه در رسانه‌ها می‌بینیم. پس اصل به خطر افتادن صلح دغدغه‌ای جهانی و به همین علت اصل صلح مورد حمایت جوامع بین‌المللی است.

در منابع دینی هم این قضیه انعکاس جدی یافته و اساساً صلح مورد تأکید جدی واقع شده است. در تورات یادآور می‌شود: «هنگامی که به شهری پیش می‌روی تا آنکه با آن جنگ نمایی به او ندای صلح برسان و لازم است اگر تو را جواب صلح‌آمیز بدهند و دروازه را به تو بگشایند که تمامی قومی که در آن یافت می‌شوند به ادای جزیه تو را بنده شوند» (سفر مثنی، فصل ۲۰، آیه ۱۱-۱۲). در انجیل متی آمده است: «خوشا حال صلح‌کنندگان از آن‌جا که فرزندان خدا خواهند شد، خوشا حال آنان که از برای راستی زحمت می‌کشند به سبب آنکه مملکت آسمانی از آن آنهاست» (انجیل متی، باب پنجم، آیه ۱۰ - ۱۱) در تأکید بیشتر برای صلح آمده است: «پس اگر هدیه خود را به قربانگاه بیاوری و در آنجا به خاطرت آید که برادرت از تو گله‌مند است، هدیه خود را پیش قربانگاه رها کن و اول با برادر خود صلح کن بعد از آن هدیه خود را بگذران» (همان: ۲۵). در اسلام نیز صلح از اهمیت خاص برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنْ عٰتٰزَلُوْكُمْ فَلِمَ یَقٰتِلُوْكُمْ وَاَلْقُوا اِلَیْكُمْ السَّلٰمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیْلًا (نساء: ۹۰)؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.» همچنین می‌فرماید: «وَ اِنْ جُنِحُوا لِّلسَّلٰمِ فَاجْنِحْ لَهَا وَا تَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (انفال: ۶۱)؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!» این دو آیه به خوبی می‌رساند که در مقام تخاصم و درگیریهای مسلحانه اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، شما هم قبول کنید و از به صلح با آنان مبادرت نمایید.

البته این مسئله هم مبرهن است که تنها جنگ عامل ناامنی و بی‌ثباتی نیست. گاهی حوادث غیرطبیعی مثل سونامی، زلزله و انفجارهای محیط کاری و امثال آن هم نگرانی‌هایی را ایجاد می‌کنند، ولی این موارد را کسی موجب تضييع حقوق بشر نمی‌داند و درباره آن همایشها و کنگره‌ها شکل نمی‌گیرد. اما جنگ ارتباط مستقیم با ناپایداری زندگی دارد و کانون محوری بحرانها تلقی می‌گردد. اما باز هم جنگ عامل منحصر آسبها و تهدیدهای صلح نیست. چه بسا دلایل دیگری وجود داشته باشد که منجر به تهدید صلح می‌شود و عامل اصلی جنگها خواهد بود. در این خصوص، با اینکه دین گامهای بلندی برای صلح برداشته و راهکارهای مفیدی را برای پایداری امنیت ارائه می‌دهد، در عین حال برداشتهای غلط از آن حادثه ساز بوده و گاه بحرانهای بزرگی را خلق می‌نماید. بر این اساس، می‌توان پرسید که کدام برداشتهای نادرست از آموزه‌های دین به تهدید صلح منجر می‌گردد. به عبارت دیگر، آیا امکان دارد که برداشتهای غلط از آموزه‌های دینی به تهدید صلح منتهی گردد؟ در راستای آسیب‌شناسی صلح و تهدیدهای آن لازم است به سؤال فوق توجه شود.

برای ارائه پاسخ لازم است اول آموزه‌های کلان دینی را بشناسیم و آنگاه مشخص سازیم که کدام آموزه‌هاست که برداشت نادرست از آن، صلح را به مخاطره می‌اندازد و برداشت درست از آنها چیست.

#### مفهوم بشر

وقتی از بشر صحبت می‌کنیم، منظور موجود راست قامت متنفس ناطقی است که با اراده و اختیار خود حرکت می‌کند، راه می‌رود و کاری را انجام می‌دهد. در این مفهوم همه انسانها با هم برابر هستند. یعنی هیچ تفاوتی بین انسان مذکر و مؤنث، انسان این سرزمین یا آن سرزمین، انسان زرد و سفید، انسان عرب یا عجم و... نیست. همه باهم مساوی‌اند. به قول متفکر شهید مرتضی مطهری: «بشر از یک نوع

حیثیت و احترام و حقوق ذاتی غیرقابل انتقال برخوردار است. حیثیت و احترام و حقوق ذاتی بشر کلی و عمومی است. تمام افراد انسانی را در بر می‌گیرد، تبعیض بردار نیست، سفید، سیاه، بلند و کوتاه، زن و مرد یکسان از آن برخوردارند.» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام ۱۳۷۲: ۱۴۷).

همان‌گونه که «منظور از حقوق بشر یعنی آن سهم و نصیبی که برای آحاد انسانی از هر رنگ و نژاد، در هر نقطهٔ جغرافیایی در زندگی و حیات از نظر فطرت و قانون الهی منظور شده است و همگان در رعایت و احترام به آن ملزم می‌باشند. این عنوان یک معنا و مفهوم عرفی و اجتماعی دارد و یک معنا و مفهوم اسلامی و الهی. بدیهی است که قوانین حقوق بشر تولیدی انسان به فراگیری آنچه خداوند برای بشر در ابعاد مختلف زندگی منظور کرده و فرد و جامعه را به رعایت آن فرا خوانده است، نمی‌باشد.» (مجمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز ۱۳۸۱: ۱۱۳). بنابراین، در حقوق بشر بحث از حقوق خود انسان است و دل‌مشغولی از این جهت است که چگونه این حقوق را می‌توان رعایت کرد.

همان‌گونه که اگر بخواهیم قائل به برتری و فضیلت برخی بر دیگری شویم، باید ملاک دیگر داشته باشیم و این را هم می‌دانیم که ملاکهای فضیلت را باید از جای دیگر بگیریم. چون خود ما در سود و منفعت شریکیم و نمی‌توانیم ملاک بی‌طرفانه ارائه کنیم. لابد کسی که به ما معیار می‌دهد باید آگاه‌تر از ما نسبت به خود ما باشد و آن موجود جز خدای متعال نمی‌تواند باشد. حال باید دید که خداوند به عنوان آفریدگار انسان چه معیارهایی را برای برتری انسانها بر یکدیگر ارائه می‌کند. در این خصوص دیدگاههای ادیان کمی متفاوت است. اما قرآن در یک آیه به تشریح آن می‌پردازد و می‌گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛

هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.» خدا دانا و کاردان است. بر این اساس، ارزش انسانها با رنگ، پوست، نژاد یا سایر موارد نیست، بلکه ارزش انسانی با معیارهای اطاعت از فرمان الهی است.

### مفهوم آموزه‌های دینی

آموزه‌های دینی در یک تقسیم‌بندی کلان خود شامل مباحث الهیات، اخلاقیات و احکام عمل می‌گردد. در الهیات موضوعات مهم اصول دین از قبیل توحید، نبوت عامه و خاصه، معاد یا رستاخیز دوباره، عدالت و امامت مورد بحث قرار می‌گیرد. البته این فرایند مخصوص مکتب مقدس اسلام است. در سایر ادیان الهی حداقل مبحث امامت در مباحث الهیات دخیل نیست. اخلاقیات هم بخش مهمی از آموزه‌های دین را تشکیل می‌دهد. البته نظریه پردازیهای زیادی پیرامون آن انجام شده، ولی هنوز حل نشده مانده است: «به این معنا که توافق نظر درباره آن وجود ندارد» (مطهری، فلسفه اخلاق ۱۳۸۴: ۲۸۸). و هرکس به ذوق و سلیقه خود اقدام به تعریف آن می‌نماید.

اما در قسم احکام عملی نیز تقسیمات عمده‌ای وجود دارد که شامل بخش عبادی و معاملات می‌شود. در قسمت معاملات سوء استفاده‌هایی که بتواند منجر به تهدید صلح یا از بین رفتن حقوق بشر شود متصور نیست. در قسمت عبادات نیز در آن بخشهایی که عبادی صرف یا مرتبط با آن هستند باز چیزی که بتواند جزء آسیبهایی صلح باشد قابل تصور نیست. طهارت، صلاة، خمس و زکات از این قبیل‌اند. اما بعضی از ابواب است که اگر به شکل اصولی مورد استفاده قرار نگیرد، می‌تواند چالش برانگیز و مسئله‌ساز باشد. تشریح جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ابواب کیفری که در فقه جزایی وجود دارد از آن جمله‌اند. در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

### الف) انتظار موعود و تهدید صلح!

یکی از مباحث مهم قسمت الهیات، بحث انتظار موعود است. این اندیشه بین ادیان ابراهیمی مشترک است. در یهودیت هم انتظار موعود مطرح شده، در مسیحیت هم این مفکوره وجود دارد و در اسلام نیز با تفصیل بیشتر پیرامون آن سخن رفته است. «به اعتقاد پژوهشگران فلسفه تاریخ از دیدگاه متون مقدس رسیدن به جامعه‌ای است که لبریز از عدالت، رفاه و بندگی معبود باشد و همه انسانها در آن به رستگاری و نجات نائل شوند؛ از این رو بخشی از آیات کتابهای مقدس در ادیان متفاوت پیرامون این دوره از تاریخ جهان و بشریت می‌باشد و دین شناسان تحت عنوان منجی‌گرایی از خصوصیات این برهه از زمان که پیش روی خواهیم داشت سخن می‌گویند.» (موسوی گیلانی، دکترین مهدویت ۱۳۸۴: ۳۹). دلایل آن نیز از کتب مقدس مثل تورات، انجیل و قرآن قابل استخراج است. در تورات می‌خوانیم که «ماشیح خواهد آمد سرزمین بنی اسرائیل یا ارض موعود را به آبادانی خواهد کشاند» (تورات: کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۱-۵ و کتاب اشعیا باب ۶۰، آیه ۱۹). آبراهام کهن می‌نگارد: «اعتقاد عموم بر این است که ظهور ماشیح و فعالیت‌های او در راه بهبود وضع جهان و تأمین سعادت بشر قسمتی از نقشه خدواند در آغاز آفرینش جهان بوده است.» (آبراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود ۱۳۸۲: ۳۵۲). در انجیل لوقا پس از تشریح وقایع آخرالزمان آمده است: «و آن وقت خواهند دید فرزندان انسان را که برابر نشسته با قوت و جلال عظیم می‌آید و چون شروع به این چیز می‌شود راست نشسته سرهای خود را بالا نمایید زیرا که خلاصی شما نزدیک است.» (انجیل لوقا، باب ۲۱، آیه ۲۹-۳۰). در قرآن کریم حداقل چهار آیه (قصص: ۵، نور: ۵۵، انبیاء: ۱۰۵ و ص: ۹). وجود دارد که به این موضوع حمل و تعبیر شده است. اگر انتظار موعود در حد طرح نظری منجی‌گرایی باشد، تنش‌زا و حساسیت برانگیز نیست. از خود ادله هم (مخصوصاً آیات اربعه فوق) هیچ موردی برای تهدید

صلح قابل برداشت نیست و این آیات صرفاً نویدی است که خداوند به مستضعفان داده و آنان را به وراثت زمین در ظل حاکمیت عدالت محور منجی بشریت بشارت داده است.

اما در دکترین این باور و در بخش روایی اندیشه انتظار موعود مباحثی وجود دارد که می‌تواند بازتاب نگران‌کننده داشته باشد. در برخی موارد افراط‌گراییهای دیده می‌شود که همین باور اصیل را بهانه انتقام جویی و عقده‌گشایی قرار می‌دهند و با استناد به بعض روایات که قابل بحث است لقب منتقم، به شخص موعود می‌دهند و چهره‌ای خشن از او ترسیم می‌نمایند. به تعبیر دیگر «امروزه برخی با تصورات نادرست و چه بسا مغرضانه از امام عصر(ع) تصویری خشن و غیرآفت‌آمیز ترسیم می‌نمایند. از همین رو نتایج پژوهش معارف مهدویت مهم است. چون ثمره آن این توهمها را از اساس زایل می‌کند و بر غلبه همه‌سویه جوانب انسانی و کریمانه قیام و شخصیت مکرم ایشان مهر تأیید می‌زند.» (اخوان کاظمی، نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت ۱۳۸۷: ۲۲). البته این نوع تعلیم خاص منابع اسلامی هم نیست و در تورات و انجیل نیز موارد فراوانی از این قبیل آموزه‌ها به چشم می‌خورد.

در این طرز تفکر وحدت دینی، حاکمیت انحصاری فرامرز یا فاقد مرز ترسیم شده و جهان بشریت را بین انتخاب یکی از دو گزینه قرار می‌دهد. بشریت یا باید مؤمن معتقد خدا پرست گردد یا از دم تیغ منجی گذشته و بمیرد و راه سومی وجود ندارد. اصل مسئله ممکن است چنین باشد. ولی برداشتهای غلط از آن می‌تواند تهدیدی برای صلح جهانی باشد. به این صورت که در جهان معاصر تلاش اندیشمندان در جهت تکرگرایی و پلورالیزم دینی سوق پیدا کرده است. به این دلیل که «در قرون وسطا عواملی مثل زیانهای ناشی از وحدت‌گرایی و تمرکز قدرت، استبداد دینی و دولتی و به ستوه آمدن جوامع غربی از جنگ و منازعات بی‌پایان بر سر عقاید و ایدئولوژیهای ناهماهنگ یا بسیار متفاوت و نیز رشد ابزار ارتباطات



موجب گردید که طرح پلورالیسم پس از فلسفی شدن نهادینه گشته و مورد قبول واقع شود.» (عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها ۱۳۸۱: ۱۴۳).  
براین اساس، هواخواهان این گرایش وحدت دینی و تمرکز قدرت را در سطح بین‌المللی در پرتو دین واحد و به دست فرد واحد موجب افساد می‌شمارند و آن را برای جامعه بشری مضر می‌دانند. این گروه با سوء استفاده از طرح انتظار موعود، اقدام به تبلیغات سوء می‌کنند و جوامع دینی را تهدیدی برای دموکراسی لیبرالیستی معرفی می‌نمایند. اگر در آینده، جوامع دینی مخصوصاً اسلام رویاروی غرب قرار گیرد و به دشمن آشتی ناپذیر هم‌دیگر تبدیل شوند، برای بشریت فاجعه‌آمیز خواهد بود و صلح به طور کلی منهدم می‌گردد.

گاه عمل متدینان نیز مستمسک رفتارهای آشوب‌گرایانه گشته و برداشت غلط از این آموزه دینی صلح بین‌المللی را تهدید می‌کند. گروه‌های پیدا می‌شوند که به عنوان حکومت زمینه‌ساز دست به آشوب می‌زنند و این به دلیل روایاتی است که وجود دارد و از اصل وقوع فتنه و آشوبهای آخر الزمان، خبر داده است. اگر ما به همین روایات اکتفا کنیم، باید منتظر فجایع انسانی باشیم و خود را برای مردن یا کشتن آماده نماییم.

#### ب) برداشت صحیح

اما راه بیرون‌رفت از آن برداشتهای ناصواب آن است که باید به تجزیه و تحلیل مدارک پردازیم و محملی درستی برای آن بیابیم نه اینکه موجب اضطراب و نگرانی جامعه بشری را فراهم سازیم. توجه این قضیه به این صورت است که خود آیات قرآن هیچ‌گونه اشاره به ملاحم و فتن آخر الزمان ندارد. به علاوه، مگر منجی می‌خواهد عدالت را بر استخوانهای مردگان پیاده کند؟ همچنین باید روایات باب را به دقت مطالعه کنیم. وقتی به مدارک مراجعه می‌کنیم، به همان میزان که از وقوع

اصل درگیری خبر داده، راهکار رهایی از آن هم آمده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: در آینده آتش جنگ میان شما افروخته می‌گردد و جنگ و دندان نشان می‌دهد، با پستان‌هایی پر شیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهر آگین دارد، به سوی شما می‌آید: «حتی تقوم الحرب بکم علی ساق بادياً نواجذها مملوءة أخلافاً حلواً رضاعها علقماً عاقبتها» (سید رضی، نهج البلاغه ۱۴۱۴: ۱۹۵). بر این اساس می‌توان گفت: اصل این واقعه اختصاص به عصر ظهور ندارد. مگر ویرانی جنگ‌های اول و دوم جهانی کمتر از فتنه و آشوب‌هایی بود که در عصر ظهور ممکن است واقع شود؟ جنگ همیشه و همه جا واقع می‌شود و خاصیت آن هم تخریب است. نقش آموزه مهدویت در این جهت آن است که خود امام علی(ع) در پایان همین خطبه توصیه می‌کند: «پس باید بر سنت پیامبر(ص) باقی بمانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است، به عهد نزدیکی که بسته‌اید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد.» از این طرح راهبردی فهمیده می‌شود که اگر به اصول اسلامی و مقررات شرعی پایبند باشیم، از گزند حوادث مصون می‌مانیم. فلسفه انتظار همین است که باید دیندار، دین مدار و دین محور بود و آموزه مهدویت بر زندگی دینی تأکید دارد.

مفهوم این جملات آن خواهد بود که با ایمان و حفظ اصول دین امکان رهایی وجود دارد. به همین خاطر است که وقتی انسان ناامید می‌شود و می‌بیند که با «وجود این همه پیشرفتهای فکری و علمی، روز به روز به فساد و تباهی کشیده می‌شود و اختراعات و اکتشافات محیر العقول نتوانسته انسان را از سردرگمی برهاند، بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می‌شود و از او برای رفع ستم و بحرانهای روحی و معنوی خود کمک می‌جوید.» (کریمی‌نیا، همزیستی مسالمت‌آمیز ۱۳۸۳: ۳۴۳). پس حفظ حقوق بشر در این مقطع از تاریخ این است که مردم راه دینداری و خداپرستی را در پیش گیرند و با معارف دینی خود را از آسیب

روزگار نگه‌دارند. همین اوصاف یاران مهدی(ع) در عصر ظهور است. در کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی آمده که امیر المؤمنین(ع) فرمود: نیکی باد برایت ای طالقان. خدا را در آنجا گنجهایی است که از طلا و نقره نیست، بلکه آن گنجها مردان مؤمنی هستند که خدا را به خوبی شناخته‌اند. آنها در آخرالزمان از یاران مهدی خواهند بود: «وَيَحْيَا لَكَ يَا طَالِقَانِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (ابن اعثم، الفتوح ۱۴۱۱: ۳۲۰)..

در آموزه مهدویت راهبرد صلح بین‌المللی و حفظ حقوق بشر به این صورت امکان پذیر است که مردم اصولاً به فکر جنگ نباشند و جنگ را کنار بگذارند. بنابراین، وقتی جنگی در جهان نباشد، حقوقی از کسی ضایع یا تباه نمی‌گردد. روایات در این باره فراوان است. نعمانی روایاتی را ذکر می‌کند که به شیعه دستور می‌دهد که در عصر غیبت بردبار و خوددار باشد و به انتظار فرج بماند و نسبت به امر خداوند و تدبیر او شتاب‌زدگی نکند. امام صادق(ع) فرمود: زبانهای خود را نگه‌دارید و در خانه‌های خود بنشینید، باشد که هرگز کاری دامنگیر خصوص شما نشود، بلکه همگانی باشد: «كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم فإنه لا يصيبكم أمرٌ تخصون به أبداً و يصيب العامة» (نعمانی، الغيبة ۱۳۹۷: ۱۹۷). یعنی این یک فتنه جهانی است، ولی با خانه‌نشینی و عدم دخالت می‌توان از شر آن مصون ماند. همچنین حضرت صادق(ع) می‌فرماید: هر کس که از بودنش در شمار یاران امام قائم شادمان است، باید به انتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند: «من سره أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر» (همان: ۲۰۰). بنابراین، با اشاعه و گسترش تفکر کناره‌گیری از جنگ می‌توان به تأمین حقوق بشر و جهان‌دوستی آگاهانه عصر انتظار موعود کمک

کرد.

درخور یادآوری است که این برداشتهای غلط هم از طرف معتقدان و هم از سوی منکران و ملحدان می‌تواند سرنوشت صلح را با بحران پیوند بزند و آسایش را از جوامع بشری بگیرد. اما اگر به راهکارها توجه شود و از بزرگ‌نمایی آشوبهای آخرالزمان اجتناب گردد و راهبردهای صلح‌آمیز مندرج در متون دینی سرلوحه عمل قرار گیرد، هیچ مشکلی برای زندگی انسانی پیش نمی‌آید. در عصر انتظار مردم با حقایق دین آشنا می‌گردند، دانششان افزایش می‌یابد و راه منجی را با علاقه قلبی انتخاب می‌کنند. براین اساس، دلیلی برای نگرانی تفکر پلورالیستها هم باقی نمی‌ماند تا در کج فهمی انتظار موعود گرفتار شوند و این عقیده را دلیل بر نقض حقوق بشر معرفی نمایند و به این بهانه صلح بین‌المللی را مورد تهدید قرار دهند.

### برداشتهای نادرست از احکام دینی

#### یکم: جهاد اسلامی

در تشکیلات دولتهای غربی و اسرائیل نهادی به نام وزارت جنگ وجود دارد، اما در کشورهای اسلامی اسم این نهاد وزارت دفاع است. مفهوم این دو تعبیر روشن بوده و احتیاج به تفصیل ندارد. در میان فقهای اسلامی بحث است که آیا جهاد فقط با فرماندهی امام معصوم (ع) واجب می‌شود، پس در غیبت امام معصوم (ع) این قضیه منتفی است یا مجتهد جامع شرایط هم می‌تواند از چنین موقعیتی برخوردار باشد. رأی صریح فقها این است که در فقدان امام معصوم (ع) فقط صرف دفاع مطرح است. شیخ طوسی می‌نویسد: «و متی لم یکن الامام ظاهرا، و لا من نصبه الامام حاضرا، لم یجز مجاهدة العدو (طوسی، ابوجعفر، النهایة ۱۴۰۰: ۲۹۰)؛ هنگامی که امام ظهور نداشته باشد و کسی که از طرف او نصب شده حاضر نباشد، جهاد ابتدایی با

دشمنان جایز نیست.» او در کتاب مبسوط نوشته است: «و إنما يجب مع وجود الامام العادل، أو من نصبه لذلك، و دعائه إليه (طوسی، المبسوط ۱۳۵۱: ۱۹)؛ جهاد فقط در صورت وجود پیشوایی عادل یا کسی که برای این مقام منصوب است و مردم را هم به جهاد دعوت نماید واجب می‌گردد.» همچنین ابن حمزه در الوسيلة می‌نگارد: «و إنما يجب بثلاثة شروط: أحدها: حضور امام عدل، أو من نصبه الامام للجهاد (ابن حمزه، الوسيلة ۱۴۰۸: ۱۹۹)؛ جهاد به سه شرط واجب می‌گردد که یکی از شروط آن حضور پیشوایی عادل یا کسی است که از طرف امام برای این امر منصوب است.» سایر فقها نیز عباراتی شبیه همین تعبیرات یا عین آن را دارند (حلی، المختصر النافع ۱۴۱۸: ۱۰۹). مفهوم این احکام آن خواهد بود که در صورت فقدان شروط مذکور جهاد ابتدایی به هر دلیلی واجب نیست و فقط موضوع دفاع (که یک امر کاملاً مشروع عقلی و عرفی است) مطرح است و بس.

اگر به سیره پیامبر (ص) هم نظری بیفکنیم، می‌بینیم که حتی در یک مورد از مجموعه جنگهای آن حضرت پیامبر آغازگر آن نبوده که بخواهد برای توسعه دین خود به جنگ متوسل گردد. ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا (ص) هیچ جنگی را پیش از دعوت مردم به سوی اسلام آغاز نمی‌کرد، به دلیل اینکه مشخص گردد برای چه می‌جنگند: «ما غزا رسول الله (ص) قومًا حتى دعاهم إلى الاسلام» (احمد بن حنبل، المسند ۱۴۱۴: ۴۹۸). بیهقی در تکمیل روایت فوق آورده که رسول خدا (ص) هنگام اعزام حضرت علی (ع) به جنگ خیبر فرمود: «فو الله ين يهدى الله بك رجلاً واحداً خيراً من أن يكون لك حمر النعم (بيهقي، السنن الكبير ۱۴۲۰: ۴۱۸)؛ قسم به خدا اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو از داشتن شتران سرخ‌مو یا اموال نفیس بهتر است.» پس اسلام اول به هدایت، آرامش و دوستی انسانها عنایت دارد.

علما در کتب فقهی نگاشته اند که وظیفه پیامبر (ص) در بدو امر رسالت الهی: اولاً: صفح و اعراض بود، چون قرآن در تعامل با کفار می فرماید: «پس، از آنها به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن، (آنها را بر نادانیهایشان ملامت نما) و از مشرکان روی بگردان!» «فاصفح الصفح الجمیل» (حجر: ۸۵). «و أعرض عن المشركين» (انعام: ۱۰۶).

ثانیاً: وظیفه دعوت داشت که از مردم بخواهد تا به دین حق ایمان بیاورند: «ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

ثالثاً: اگر جنگی از سوی دشمنان شروع می گردید مجاز به دفاع بود: «أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند» (سرخسی، المبسوط ۱۴۰۶: ۳).

حتی در منابع فقهی اهل سنت آمده که رسول خدا وقتی کسی را به جنگ می فرستاد به او می فرمود: وقتی با مشرکان رویارو گردیدی، به یکی از سه چیز آنان را دعوت نما. اگر پذیرفتند کارشان نداشته باش. یک: از آنان بخواه که اسلام را قبول نمایند. دو: از آنان بخواه که به سرزمین اسلام مهاجرت نمایند که اگر این درخواست را بپذیرند از نظر امنیتی دارای همان امتیازی می گردند که مسلمانان برخوردارند. سه: اگر این پیشنهاد را هم قبول نکردند، از آنان در خواست جزیه نما. اگر حاضر به پرداخت آن گردیدند، از آنان قبول نما و اگر هیچ یک از پیشنهادات را عهده‌دار نشدند، از خداوند کمک بخواه و با آنان بجنگ (ابن تیمیه، المنتقى ۱۴۲۳: ۱۲۰) شوکانی در ذیل همین روایت می نویسد: «و فيه دليل على وجوب تقديم دعاء الكفار الى الاسلام قبل المقاتله»؛ یعنی این روایت دلیل بروجوب تقدم دعوت کفار به سوی

اسلام است، پیش از آن که جنگی آغاز گردد. آنگاه می‌گویید: در اینجا سه نظریه مطرح است: ۱. دعوت مطلقاً واجب است. ۲. دعوت مطلقاً واجب نیست. ۳. دعوت کسانی که پیام اسلام را نشنیده‌اند واجب است (شوکانی، نیل الوطار ۱۴۱۹: ۴۹). به هر تقدیر، از مجموع مدارک فوق به خوبی روشن می‌گردد که اسلام به میزان بسیار زیادی نرمش نشان داده و جهت حفظ صلح تلاش کرده که حتی الامکان از بروز جنگ جلوگیری گردد.

اما برداشتهای غلط و سوء استفاده‌های غیراصولی از همین حکم مشروع و مباح شریعت، در برخی مناطق جهان اسلام فجایع بس بزرگی برای بشریت پدید آورده و موجب بحرانهای خونینی گردیده است.

در کشور ما (افغانستان) پس از خروج ارتش سرخ (شوروی سابق) دولت طرح آشتی ملی را پیشنهاد کرد و از گروههای جهادی خواست که به آن بپیوندند. اما مسلمانان متعصب کم‌تجربه مغرور روی یک موضع وحدت نظر داشتند و بس. آن نیز خروج نیروهای اشغالگر و سرنگونی حکومت دست‌نشانده آنان بود. از اینکه بگذریم، آنان در هیچ مسئله دیگری توافق نداشتند. کار به جایی رسید که سازمان ملل، دول مساعدت‌کننده، همسایه‌ها و کشورهای اسلامی به دولت کابل فشار آوردند و مقدمات سقوط آن را فراهم ساختند. حکومت موقت سکاندار کشور شد. گروههای متخاصمی که در صحنه‌های سیاسی کاری از پیش نبرده بودند با تمام قوا فقط به پیروزی نظامی می‌اندیشیدند و تا مرز زیر پا گذاشتن چندین سوگند شرعی صلح پیش رفتند. این امر نه تنها صلح را برای مردم افغانستان به ارمغان نیاورد، که حتی خونین‌ترین صحنه‌های فاجعه‌آمیز ضد بشری را هم رقم زد و مصیبت‌های مردم را چندین برابر افزایش داد. با کمک برخی کشورهای ذی‌نفع گروه متحجر طالب تجهیز گردید و برای استیلای آن نیرو تدارک گردید و کرسی غمبار پایتخت به اشغال آنان در آمد و تا سرحد ۹۵ درصد از تمامیت ارضی افغانستان

تحت رایت طالب قرار گرفت، اما آلام بشری مردم افغانستان هرگز فروکش نکرد. آنان در طول چند سال آمریت خود به حدی جمود فکری و انعطاف ناپذیری از خود به نمایش گذاشتند که حتی حامیان آنان نیز از پروردن چنین دستاورد ناخلف شرمگین گردیدند. روحیه آشتی ناپذیری طالب نه تنها منطقه که حتی جهان را به ستوه آورد و به سان غده سرطانی سر از درهم کوبی برجهای دوقلوی ارباب خود بیرون کشید و انفجار دهشت‌زای یازده سپتامبر را مرتکب شدند (رشید احمد، طالبان ۱۳۸۱: ۱۲۳).

سرانجام با دخالت جامعه جهانی کرسی قدرت از آنان گرفته شد، تا مغاره‌های جبال توره‌بوره عقب رانده گردیدند، ولی هرگز شر آن از سر جامعه افغانستان برداشته نشد. اکنون این گروه تروریستی خونریز سرگرم انتحار، بمب‌گذاری، سرقت‌های مسلحانه، قطع طریق عمومی، (راهگیری)، آدم‌ربایی، محاربه و ایجاد جو نامنی است که همه رفتارهای آن عناوین مجرمانه شرعی و حقوقی بوده و تحت عنوان جهاد توجیه می‌شود. صلح‌ستیزی آنان موجب تعطیلی مدارس دختران گردیده و همچنان صلح را در سطح منطقه تهدید می‌کند و امنیت افغانستان و کشورهای همجوار را به مخاطره انداخته است.

در این میان از برخورد مبهم و جانبدارانه کشورهای حامی صلح بین‌المللی نیز باید شگفت‌زده شد و پرسید که چطور آمریکا و انگلستان دست از حمایت غیرمستقیم این نماد دهشت بر نمی‌دارند اصلاً آنان با یاری گروه‌های تروریستی و برخورد دوگانه با پدیده تروریسم چگونه می‌خواهند از حقوق بشر و صلح دفاع نمایند؟

یک بررسی اجمالی در تاریخ بشریت نشان می‌دهد که: «پیروان بعض از مذاهب به خاطر اختلافات دینی، کمتر رنگ صلح و آرامش را دیده و غالباً برای پاره‌ای از اختلافات (که گاهی هم بسیار جزئی بوده) به جان یکدیگر افتاده، آتش جنگ و



جدال آشتی ناپذیر را روشن کرده اند. جرائم وحشتناکی که از راه تعصبات مذهبی در میان بعضی از پیروان ادیان و مذاهب پدید آمده، گاهی آن‌چنان وحشیانه و غیرانسانی است که آدمی از شنیدن آن صحنه‌ها شدیداً متأثر شده و رنج می‌برد.» (قربانی لاهیجی، اسلام و حقوق بشر ۱۳۸۳: ۲۹۹). متأسفانه کشور ما یکی از این نمونه‌هاست که در جریان برداشتهای غلط از آموزه‌های دینی چندین سال است که مردم افغانستان و همسایگان آن از نعمت صلح بی‌بهره‌اند و امنیت همه‌جانبه آنان دستخوش طوفان سهمگین ارباب است.

به اعتقاد کارشناسان، برداشتهای غلط از آموزه‌های دینی اختصاص به دین خاص ندارد و «در طول تاریخ تبهکاران بسیار فراوانی پیدا شده و از راه دین و مذهب (که یکی از حساس‌ترین شئون موجودیت انسانی در این دنیاست) بشریت را دچار بدبختیها و تیره روزیها و رکود کشنده نموده‌اند» (جعفری، رسائل فقهی ۱۴۱۹: ۱۷۷). تورات را نگاه کنید. در فصول مختلف سفر تثبیه قوم بنی‌اسرائیل مجاز به کشتار، اخراج و غصب اراضی گردیده‌اند. اکنون رژیم صهیونیستی از همین احکام سوء استفاده می‌کند و باران مرگ بر سر اعراب می‌ریزد. در حالی که حکم به قتال مندرج در تورات مربوط زمانی است که قوم بنی‌اسرائیل مستضعف گردیده بودند و در زیر رفتارهای استیلابی فرعونیان از نفس مانده بودند. به تعبیر قرآن کریم: «فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروههای مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود» (قصص: ۴). جنگ با چنین نماد ضد بشری برای تمام گروههای قومی به عنوان دفاع از خود مجاز است، ولی اسرائیل اکنون فرعون زمان گشته و از ارتکاب جنایات ضد بشری خود احساس غرور می‌کند.

در حالی که استفاده صحیح از اباحه جهاد در قرآن و اجازه اخراج در تورات

مشروط به زمانی است که پیروان آن مورد تجاوز قرار گیرند، اما در صورتی که تقاضای صلح از جانب کفار وجود داشته باشد ملزم به تعامل اند. در روابط درون دینی نیز اصلاً عنوان جهاد مطرح نیست و نمی‌توان علیه هموطنان خود متوسل به جهاد گردید. این چیزی است که فقها به صراحت فرموده‌اند و در آثار فقهی شان موجود است. بنابراین، استفاده درست از حکم جهاد هیچ وقت منجر به تهدید صلح نخواهد گردید.

#### دوم: امر به معروف و نهی از منکر

یکی از آموزه‌های بسیار مهم دینی، نهاد امر به معروف و نهی از منکر است. به تعبیر امام خمینی (ره): «جزء بالاترین و شریف‌ترین فرائض اسلام است که سایر فرائض به وسیله آن دو اقامه می‌شود.» (امام خمینی، تحریر الوسیله ۱/ ۱۴۰۸: ۴۶۲). فلسفه وجودی این فرع برای اصلاح الگوی زندگی است تا جامعه انسانی نظم یا سامان بهتر به خود گیرد و به رعایت مقررات دینی ملتزم شوند. قرآن کریم طی آیات متعدد، اصل ضرورت نهاد مقدس امر به معروف و نهی از منکر را یاد آور می‌شود و به رعایت آن تشویق می‌نماید (آل عمران: ۱۱۰، ۱۰۴، ۱۱۴) خداوند می‌فرماید: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی)، ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمان‌اند، و بیشتر آنها فاسق‌اند، (خارج از اطاعت پروردگار می‌باشند).» نویسندگان تفسیر نمونه در ذیل این آیه آورده‌اند: «جالب اینکه دلیل بهترین امت بودن مسلمانان «امر به معروف و نهی از منکر کردن، و ایمان به خدا داشتن» ذکر گردیده، و این می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست. به علاوه انجام این دو فریضه، ضامن

گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است» (بابایی، برگزیده تفسیر نمونه ۱۳۸۲: ۳۱۹).

در عین حال، بارها همین حکم مجاز شرعی در طول حیات بشری مورد برداشتهای غلط واقع گردیده و آشتی جهان‌شمول بشری را با مخاطره مواجه ساخته است. نمونه این برداشتهای سوء در تاریخ فراوان است. مخصوصاً در دوره خلافت ظاهری حضرت علی (ع) خوارج کوردل دست به انقلاب منکر به معروف و برعکس زدند و جامعه اسلامی را چنان دچار آشوب و بلوا کردند که هرگز روی آرامش به خود ندید.

نمونه دیگر آن دوره سیاه حاکمیت جمود فکری طالب بود که موجب بدنامی اسلام گردید و دین را در حد خرافه به جهان معرفی کرد. در حالی که مردم افغانستان در حسرت یک شب امن روزنه امید را از دست داده بودند و برای زنده ماندن تکاپو می‌کردند، دستگاه حاکمیت شب‌ظلمانی طالب به آراستگی ظاهری مردم اهتمام داشت و میزان بلندی ریش شرعی را برای مردان قانونمند می‌نمود، استحمام زنان را تحریم می‌کرد و از آموزش آنان به گمان افساد جلوگیری به عمل می‌آورد. نیاز کشور به ایجاد اشتغال، تعامل عقلانی با دنیای خارج، جلب سرمایه‌گذاری و برگشت کشور به بازسازی بود، اما کمیته امر به معروف و نهی از منکر آنان شانه و قیچی به دست در میدان شهر به تنبیه متخلفان سرگرم بودند. این برداشتهای غلط از آموزه دین جو مسموم رعب‌آوری خلق کرد که حتی نیروهای ناتوانچار به بمباران کوچه‌های گلی و کلبه‌های خاری مردم افغانستان شدند و این جو نامنی همچنان ادامه دارد.

برداشت صحیح از نهاد امر به معروف و نهی از منکر همان است که در سالهای اولیه خلافت اسلامی از آن می‌شد. هرچند کارویژه این اداره «در اعصار خلافت اسلامی «امر به معروف و نهی از منکر» به مفهوم وسیع آن بود که شامل مکروهات و

مستحبات شرعی و عرفی می‌گردید، اما در عصر کنونی در بیشتر کشورها میان وزارتخانه‌های مختلف که از قدرت اجرایی منشعب می‌شوند، تقسیم شده و قسمتی نیز به قوه قضائیه واگذار شده است» (منتظری، مبانی حکومت اسلامی ۱۳۷۶: ۳۰۴). پس اگر بنا باشد افراد خاص در این زمینه توظیف شوند، لازم است که به مسائل مهم و ضرورت‌های کلان کشور توجه کنند و تمام اقدامات براساس ضوابط شرعی و هنجارهای اجتماعی باشد، نه خود سرانه و سلیقه‌ای که مشکل‌ساز گردد.

### خاتمه

بدون تردید صلح یکی از ضروری‌ترین نیازهای بشری است، اما در اعصار گذشته بارها از جامعه بشری رخت بر بسته و در معرض زوال قرار گرفته است. شاید جنگ مهم‌ترین عاملی باشد که منجر به تهدید صلح می‌گردد، ولی گذشته از آن موارد دیگری نیز وجود دارد که نمی‌گذارد زندگی مسالمت‌آمیز سامان بیابد و بشریت احساس امنیت نماید.

عواملی چون: تفکرات تروریستی، رشد گروه‌های مسلحانه غیررسمی، فقر شدید بشری، توسعه‌طلبی برخی کشورها، بی‌عدالتی داخلی و بین‌المللی، محرومیت علمی، دخالت در امور کشورهای مستقل، تحصیل مواد خام، تأمین منابع اقتصادی و مانند آن نقش اساسی در تهدید صلح دارد، ولی در این میان از تأثیر برداشتهای نادرست از آموزه‌های دینی نیز نباید غفلت شود. با اینکه سوء استفاده از مفاهیم کلی و ارزشها، مانند: خود حقوق بشر که دستاویز ابرقدرتها می‌گردد، آزادی و مفاهیم مرتبط آن، مبارزه با خطر بالقوه سلاحهای هسته‌ای، شعار نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی، منافع ملی و ماجراجویی برخی کشورها دائماً موجی از ناامنیها را پدید می‌آورد، اما هرگز صحبانبانان مجامع بین‌المللی را از اصل هدف باز نداشته است.

بنابراین، هرچند موارد فوق جزء آسیبهای صلح شناخته شده، ولی از نقش بارز برداشتهای نادرست از آموزه‌های دینی کمتر بحث شده است. با اینکه دین میراث گرانبهای انبیای الهی است و در تعلیمات آن روشهای زندگی سعادت‌بخش دنیا و آخرت به بشریت آموزش داده می‌شود و حقیقتاً در تأمین نیازهای روحی انسان حرف اول را می‌زند، ولی باز مثل ارزشهای فوق از سوی تبهکاران بسیار فراوان و بد اندیشان سنگدل دشمن انسان مورد استفاده‌های غلط قرار گرفته و بشریت را دچار بدبختیها و تیره روزیها و رکود کشنده ساخته است.

پس بسیار بجا خواهد بود که از نقش سازنده آموزه‌های دینی بحث شود و تعلیمات آسمانی آن مورد اهتمام واقع گردد تا جلوی تردستی جزم اندیشان کوردل گرفته شود.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اعثم کوفی، أبو محمد، أحمد، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، اول، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، اول، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن تیمیه، المنتقى فی الاحکام الشرعية من کلام خیر البریة، عربستان سعودی، دار ابن الجوزی، اول، ۱۴۲۳ق.
۵. أحمد بن حنبل، المسند، لبنان، دارالفکر، دوم، ۱۴۱ق.
۶. اخوان کاظمی، بهرام، نگرش های نو به آموزه مهدویت، اول قم، انتشارات آینه روشن، ۱۳۸۷.
۷. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۰۸ق.
۸. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سیزدهم، ۱۳۸۲.
۹. بیهقی، ابی بکر أحمد بن الحسین بن علی، السنن الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۱۰. جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ق.
۱۱. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیة، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
۱۲. رشید احمد، طالبان، زنان، تجارت، مافیا و پروژة عظیم نفت ...، تهران، نشر بقعه، ۱۳۸۱.

۱۳. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.
۱۴. سید رضی، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۵. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الوطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ق.
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۵۱.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۸. عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۱۹. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، قم، نشر سایه، ۱۳۸۳.
- کتب عهدین (قدیم و جدید).
۲۰. کریمی‌نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۲۱. کهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۲۲. مجمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۲۳. مطهری مرتضی، مجموعه آثار ۱۹، (نظام حقوق زن در اسلام)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۲۴. مطهری مرتضی، مجموعه آثار ۲۲، (فلسفه اخلاق)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۲۵. منتظری، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، قم، نشر هفتم،

۱۳۷۶.

۲۶. موحّد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۲۷. موسوی گیلانی، سید رضی، دکترین مهدویت، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۴.
۲۸. میر موسوی سید علی و حقیقت سید صادق، مبانی حقوق بشر (از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷.

